

عروض کوئی ارتقای

مازکها و تهمت هانه تنها از ارذشیابی اصیل و انقلابی مانگاسته
ملکه کاداش ما، اصدق جندان افزون خواهد ساخت.

س آخر

کنی که، مجاهدین مرا از نظر اعتقادات اسلامی شایسته نمیدند و مراتعه‌ی از جمع اخراج نمودند".
علت این سلطنه "کاملاً" روش بود جرا که آینده این فرد با توجه به شفاهیان اخنووز برای ما "کاملاً" مشخص بود و برای اینکه در آینده دستاوردی جستجو نکند، می خواستم اخوی بزرگش هم در جریان قرار بگیرد (غافل از

در شارعهای گذشته مطالعه برخرازون لزوم داشتن یک چهارچوب فکری منسجم برای درک ماهیت عناصر و افراد و جریان‌های مختلف نوشتم و یادآور ندم که برای برخورد با یک جریان جه سایلی را باید بروز توجه قرار دهم. در شارعهای گذشته‌ی نو شرط سایلی منتفاوت آقای دادشیم، در آنجا یادآور شدم که مفاهیم اخلاقی و شخصیتی اشاره ای اشاره داشتم، و در آنجا یادآور شدم که حتی الیکان از فردی کردن مسائل خودداری خواهیم کرد و مالابتکار وارد ساخت فردی خواهیم شد. اینکه به قرار حاصل دیگری از زندگی اینسان پیش نمی‌بینیم که مطالعه اسلامی در بعضی نوارهای اساساً "اعتداد داشتن خضرت اسلام بنایه ای اینسان" بوده بودارم.

مردم و مجاهدین

مبلغ را به مردم پدیده کار است و چون
کسی کتاب می خواهد از آن برای خود نهاده
آن را برای فروش است. با شکر کی شویم از
صدف این برادر متذکر کی شویم از
تجاهی که این سهله کی دن شخصی
است بپرسی این برادر آفریدن از
برای زیرین بسته است اول به اینها
گردانیم. همچنین برادری از تبریز
ع- مبلغ ۲۲۵ تومان فروشند
برای اینها نوشته کی که پیدا کردند
و هر چه که رده صاحب کیف را نیافرداست
نهاده اینها برای ما فروشند است. باز
هم می من شکر از این برادر که ما را
می داشتند و اینها می کردیم که هم
است این قبیل سائل را در همان
 محل کنید. لبته اما این بول را به
مردم امانت نکاه می دارم و چنانچه
در ازدرازی اینها می خواهیم
اطلاع دهد که از طرق خودش آنرا
سترن کردیم.

پکوئیم ملتشین محترم - تشخیص داده
اند که هم از "خط آنها" عارج شتید
و سازمان صلاحیت "گشتر خط" را
هم ندانید.

1

خواهان و پروردان غریب :
آن هفته نایابی متدیدی
داستان در مجموع اظهار پشتیبانی از این
و مکتوحتی است و این را در همه راه امیری
لسم برداشت کرد و در اینجا میگویند
از خواهان که آنچنان بروز و صادقانه
است که به واقع دستور مامان می‌کند و
هر لحظه باز سنجنگی را از مسلوبت
خدای و خلق را بر دوشان احسان
نمی‌کند. من نیز نظری از شاعر خواهان
و پروردانی که خود را با مان این
رسالات سنجنگی می‌کند اشاره
که شناخت و تجربه می‌نماید
که مان دلکشی و پشتیبانی برادران و
خواهان را می‌پسندد. بادند که در این
نهاد می‌گردند. و در کار این پیشتر
محوری به هزار و بیک مشکل مدگیر بر می‌شوند
که می‌بینند که این طرف دیگر امکانات مان
خوبیم. از طرف دیگر دوستیها را هرچه روزگار
می‌زندیدنکه در قدم و آتفان بروش و
آسان خوبیم. خوبیم می‌بینیم خوبیاران
می‌شانندند و کمی.

دلایل نصیفه و اخراج از جمیع؟

همانطور که در گذشته بادآوردهم بنا به گفته شهید محمد حنفی نژاد وحدت ابدی‌لویزی‌چسب اصلی یک تشكیلات اتفاقی است و افرادی می‌توانند به عقوب سازمان دارند که در سه زمینه ابدی‌لویزی، انترازوی، تشكیلات با سازمان و داشت داشت پاپندهگاه غمودی به یکی از سه زمینه کشید و در جراین بحث و اتفاق نکش بطریق شدید و بکار گرفتو سازمان مصوب نی شود، بنا بر این خضرت ایشان از همان ابتدا بدلیل نداشت اعتقادات اسلامی محکم و استوار و مخصوصاً شک ایشان در مسائل مدنی مهون، خدا، وحی، و ثبات اساساً سلطه خویشان تنقی بوده است، بنا بر این بعلت عدم وجود عقده باسازمان باطلی وحدت تشكیلات نیز توییست اذانت بشد.

سلطانه ایشان بعلل زیادی حتی در صورت داشتن اعتقادات تدرست و بنیادن اسلامی نمی‌توانست به عقوب سازمان دارد، چراکه از یک بکفر دارای ضعفهای شدید اخلاقی و شخصیتی بود و از رفتار دارای بعده فراری ابوروزنیستهای چنین، ما هرگز روی افراد بر احتکار داشت ایشان از این گذاشتمن، چون انزواج گذاشتمن روی چنین افرادی مثل آب درهاؤن کوپیدن است.

ما بعداز فرقه ۵۴ دانستیم - بدنیان ختمیه بودیم، بخوبی که به تحریر ثابت شده بود که بعدین افرادی نباید اعتماد داشت و از همه مهمتر در مورد شخص ایشان بدلیل تزلیج بینایهای فکریش نمی‌باشد، خواستیم در آندهه تبروهای

متک خوردن ملوا فشا کردن اینکو نه
حرکات ارتقایی جزئی از
مبازه اصولی و اقلایی هاست

برست کرد و داده و معلالت دارد. اینها اخیراً پاکتنهای بدون اسم و مجهول به آدرس اینها فرستاده هستند که عودهای اسلامی های گوشه فرقان را در آنها قرار داده اند. این شما خواهان اطلاعاتی که از کارهای اند که مرتعین به چنین سلسله ای می بینند و "پایگاه توده ای" اشان شرطی مسحورند و به ماهیت‌های فرضی وارد شود. متأسفانه با همیکنون کاری کج در جو مسحواتی نامه اماعان در اینجا حق توانیم بکشیم. شما خواهان غیرزی خاید اینهمه گذشتک جدیدی پاشد برای بدنتان کردن شما خواهان مبارز. کما اینکه در موادی دیگر دیده داده می‌ترجعیم. بدموده اینها علاوه علیکم می‌کنند که گزارهای فرقان را به زمانی مانتسب دهند. لیکن بدهون اینها وهماءه ایگار خود ادایه دهد و از هیچ تهمت و نیزیکی هم بین داشته باشید. به شما بخطار صفات و اساس مسلوپیتات تبریک.

10

کلیه کتابهای گذشته سازمان که ضمن
سازمان دارای تکمیل روشی نبین.
شده اند، اساساً مورد قبول هاستند

سوالاتی در علوم انسانی مورد
کتابهای قدیمی سازمان نهادند شناخت
و راه انساً و اقسام بیان ساده و...
که آنها را قبول این روش نمایند.
توصیف مدنی دهم که کلمه "کتابهای
گذشته سازمان اساساً مورد قبول ما
نمی‌شوند" و به همین وجه آنها را مردود
نمی‌دانیم، اما مولاً مرکز که خود را
جاده داند و دانند از تو زباند را رود
کند. البته بدینهی است که ضمن
سازمان گذشته فتنی و تکمیل نیز
خدمات.

برادری از ایلام غرب بنام ع. ا.
برادران نامه نوشته و از وضع ناسامان
اعان و احتجاط‌پردازی ها و پیروری هی
بد است در کلار بیادور کتابهای

رسانید و ریاضیاتی از ما بپردازد و پیوسته بدهیم که در همه میانهای چه نهادی
آدم و سینه پیش نمی شد و رفت، بوکه بدهیم که دادار خبره ایورتوتیونیستهای چه نهادی
از این مارکها زیاد نمی زندنو.... آخر برازی خدمت به خدا و خلق حدادل
مالحستن لامز است و هرگز کسی را توان و سعادت فرار گرفتن در میز توجه
راسنین نیست و ما با تجربیاتی که در این چندین سال مبارزه در میدان جمل و در
میان آنها آشنا و نکنجه گش کرد بودیم، بوریه بداعز خبره ایورتوتیونیستهای
جب نما نا حدودی قادر به تشخیص و درگ صلاحیت افراد بودیم.
و مناسفانه ایشان ایشان از افرادی بود که نمی توانست و نتواند این
سعادت را داشته باشد. این بود تحلیل آنزو را از فرد ایشان که وضیعت گذشت
او کویا بر صحت تحلیل مایمایش.
در هر مرور به مجموعه 'دلایل بالا ایشان را در همان ایندا تصفیه
کردیم و درمان را خواهیستم بنابراین قسمت از درگذشتن ایشان جزو خودش که با
دقافت و راستی و درستی ۱۱ (که مدعی هستند آنرا دارا بیا شدند) نوشته
است توجه بفرمایید.
ص ع پاراگراف آخر - «من بخطار مخالفت با تحلیل‌های منحرفان اینها
سایلی در ارتباط با این را در انتقاد به غیب و خداو قیامت مطری کردم ولی سئول من
چوایی نداد و وقت و مذاکاری ای باعطا» کار موزیک از زمان درگذشتن این انجام
داد بعد از برگشت و گفت از این تاریخ به بعد تمام کلاساهای تو تعطیل و هیچگونه
ارتباطی با هم داریم که من بسیار ناراحت شدم و کفکه لاملاً شجاعی احساس
کنم و این را در اینجا می‌دانم و می‌دانم و می‌دانم و می‌دانم و می‌دانم و می‌دانم

شیان گذاران سازمان امنیت داری
باید بدانی که آنها بینتر هر چن کس
هرچه می‌توانند فکر کرد و مسلطی
در مرحله داشته‌اند. در این میان
کار ما بسیج و بیک خلک دارد.
رسالت ما این است که با پرورش
امولوی و انتلایتی همیلت مرتعین را
هرچه سریع‌تر افشا کنیم. از این نظر
کشک خود را با اشاره‌کاران اینستیتوی علوم
زمینی و آفاقی علمون جهانی
از سازه امولوی و انتلایتی ماست.
استوار بخواهد.
برادران پاسان ما همای بوشهر
آن و در آن از طالم و جورهای که بر
آنها می‌روند سخن کشیده‌اند و اما کلمه
نموده بودند که چون اینسان را فراموشی
کردند. برادران پاسان هم را از
پاد تردیدهایم، تلب بیک خود را بی
زمختکشان و زیرچنان می‌شد. درد
های این را افادل پیغوم احسانی
که از این می‌گذرد. مطمئن باشد همکاری که از این
کم. مطمئن باشد همکاری که از این
های نوین انتلایتی و مکتبی کارگردانی
دیگر از دوچویی ها و تعمیرات
آخری باقی نیخواهد ماند. حتی تماش
باشد

نامه‌ای به امضا دانشجویان
ملستان ترکه - آنکارا رسیده که
تهدید کرد مدنده اگر میانهایان را چاب
نکنم این نامه را عیناً به تمام روز-
نامه و مجلات خواهیم فرستاد" استه
هر چند هر اتفاق افتاده این نامه برای
ما شخصی نبنت ولی محتوای این میانه
ترکیا همان حشرها و مرغها ب
اصطلاح حزب الهی یا همودمان است.
ما از این این به اصطلاح دانشجویان
ملستان ترکیه تقاضا داریم که تهدید
خود را ملی کرده و نامهایان را برای

سازمان را پهنه دارد" می‌نویسند...
این خواهر در ادامه نیامد
هزار محنت و تمرکز می‌گذرد
و لونین
نشوخته است. درود ما به این خواهر
عذری و شجاع، علم سخول و مندهش
و سایر عواهران را بیگانه،
کار نیامده این خواهر و سلطنه
انقلابی و سایر خواهرانشی می‌تواند
رسانید. سیار خوبی برای سایر عواهران
و برادران ما باشد.

سویت چشم نمید، در مکان این سویت آبتوپویی چشم و چشم داشت ایدولوژی از همانند، مگر اینکه با پس از اینستکه باشد می‌باشد. با این دیده آیا جواب اشکالات نماینده اینستکه کلاسیهای را تعطیل کنید و با این قطع رابطه نمائید... .
ایران برای رهایی از شکنای ایدولوژیک به هردری می‌زنند و بالآخره دست بدان بدان را در جاهدگان مسعود رخوی که اصل نمیدهند ایران بدان می‌گردند.
و بالآخر کی شب ۳ ساعت از وقت رفاد رجاهدگان را از ساعت ۱۰-۱۱ با پروری کرفته و هدر می‌هدد، خارج‌المرحه هوانی که از مردمان می‌گیرد از زبان خود او توجه کنید، من ۷ سطره "بالآخره" با اصرار زیاد یک شب از ساعت ۱۰ تا ۱۱ بحث کردیم و در آخر بحث گفت، زیرینی اتفاق توبادیدگاه ما فرق دارد و ماهیچگونه بحثی با هم نداریم....
آنی که افرادی که عاقبتان این هشتین این است درس آزمونهای برای برخورد با افرادی که عاقبتان این هشتین خواهد داشت.

خود را با ماده دمیده
امامی گیرند اما در عین حال بازکار و بیکار
نکند، گاه قاعدهای اوزاسازمان به عمل
خواهد بود دفعات تبدیل میشند.
آدم و همچنان ساخته
شده اند که هر چیزی که میگذرد
آنرا شدید
نمیگذرد... این نتیجه است
که این کار بدھید و... برادران ما که به این
تسلیم شوند و سفارش میکنند که گرفتند
برادران ایشان را میگیرند.

برادر آن مادر شهید پرچم جلو سخنراهنای های او خود را نهاده باطنظر و آنطرف فتوح صحتی عدم آگاهی از موضع زمان و شعبهای علاقه ایارها به چنین على چاهدها نمی کنید، من از برترین اتفاق می توانم دستورات گونه افراد باچشمی دهدن هر بار او را دست است تو بروی و در حوزه درس بخواهی پیکار بودن شاهی او در سداد چاهدهم سوال طرح بشود که چرا سید احمد هدایت نامه کتابی ایشان، جواش بر رفاقت هدایت ستد سئولیتی می دادند هم چنانکه فرد حاکم صاحب اثاق و ظرف و مائین و... ولی مجاهدین معیارهایی دارند کافزاره معيارهای توحیدی صلاحیت مسئولیت داشت

اینکه هردو سو رته یک کرباسند) در هر حال بگفته خودش مسئله را با برادرش مطرح میکند که برادرشان شدیداً ناراحت میتوسد پس آقای نویسنده به دلدادی برادرش میبردازد که، برادر شا از این ناراحت نباشد که برای برادر شما چندین مسئله ای پیش آمده بلکه از این عوچال خوب است که جاهادین چقدر در مردم اصول و ادب اسلامی خود قاطع و هوشیار هستند. اگر به برادران و اهالی نداردی و نمانع اسلام را در جهانی که نظر میگیرید از این مسئله خوشحال هم بشوید!! آغاز جندي از اینجا شروع شود.

ادعاییان را دریزید که مخوبیت پوچشیم افرادی که ده تاره وارد عالم انسانی شده‌اند و زندان افتدانه بطراف اول می‌توانند تبدیل کنیم؟ و اضافه کرد: «بین ۱۰ کارخانه زندانی را به مارکسیسم سوق دیده‌اند با این نتایجی گفت به همینه، مارکسیست شوند گفتم ممکنست عدماً بروروند باساوگ هکاری گند، گفت گندند....» زیرینیانی که از اینجا طریق می‌پسند است که اینسان گفتند که زیرینیانی گفته ای او چه بوده که از پرورد ماجهادان آن جواب را می‌گیرد ۱۱۹ چرا بعداز قدر کردن روابطی از طرف ما اینسان مسئله مارکسیست شدن ۱۲۰ احتیا ساواگی شدن ۱۱۹ افراد را بینان می‌ورند، چه وابطه‌ای است بین مارکسیست شدن افراد با خود اینسان و... و پس از چند سطر با اینتر می‌نویسد: «برغیر اینکه فردی مایل خصلتی داشت از انتشارهای خود در برخود ری صادمانه حلش گردید...» این مایل خصلتی چه بوده که قادر به حلش می‌باشد؟ ۱۲۱ یا همان شفاهی‌ای اخلاقی و شخصیتی که نام بردم رئیسی باشد؟

در شرایط خفغان و دیکتاتوری رگبار مسلسل چه کسانی
سینه هزد و ران و مستشاران امریکارا میشکافت؟

می خواهیم قبل از اینکه پرستیز انقلاب اسلامی و مقام بزرگ رهبری لوٹ گردید
اقدام به انحلال کمیته های کذاشی اصفهان نموده و از این طریق دست افزاد
مالح و نایاب را از حرب مقدس انقلاب و جان و مال و ناموس مردم قطع
نمایدید".

این است گوشی‌ای از واقعیات جامعه‌ما که هر عنصر آکاه و متعهدی را به امداد می‌کشاند

سو استفاده فرصت طلبان از ناگاهی افراد

ایا می‌توان انتظار داشت که همه افراد در قدم اول چهره‌ها و دستهای بلیدی را که طراح و مجری نشانه‌های ارتقاچی و غیرمعودی‌اند بطور کامل بشناسند؟ همان چهارهایی را که با تکیه بر قدرت و بروزگرانه سو به استفاده از اعتماد ماقنونهای مدنی و پاسداران، بهان خود را دوستدار و مدافع انقلاب اسلام چا زمدادن؟

نه؛ زیرا در شرایطی از موهای انقلاب و شدائد و ترقیاتخواهی ارتقاچی مخدوش شده و همچنین شایطه عمومی برای تشخیص چهره‌ها و مواضع وجود ندارد. اینکه که پیشگویی می‌کند می‌تواند مسالل و جزئیات بسیار – اجتماعی و امنی – امکان تجزیه و تحلیل صحیح را به افراد تلاکه و نیمه‌گاهه نمی‌دهد. مردمجنبان و ضددانشمندان فرسخ می‌باشد که از شاهان انقلابی و امیل را لکمال کنند. بدینهایست که با آغاز کارشن حلقی، ماسکه‌ای انقلابی و اسلامی از چهره این نهضه برداشته خواهد شد.

کافیست مروزی بر تجزیه پسکال خودمان بگذم. این برسی از آن جهت ضروری است که شناختن جاذبه‌های سیستم خود را متوجه موضعگیری‌ها اغیر سازماندهی کرد. حتی می‌توان گفت که آنها در هر وضعگیری از سیستم چاهیدن دست. مایه‌ای برای تبلیغات بدهد که دارندانه‌ای غیر از اینهم نی تواده باشد. چرا که مرتعمنی خود چیزی برای ازایش گزیند و ایاثاتی وجود داردند. سرمایه‌ای اصلی آنها، زندگی‌پذیری "لهاشی" افترا و بالاگذاشت "دارداشته" همه‌نظام است [1].

و نتاً آنچه که به دیده نویس و تبلیغات سیاسی‌شان مربوط می‌شود، این کاش قدرت درک و پسوندگیری‌های سازمان را داشتند. منظور از مدادکشی قلم و آکاچی که به آنها امکان تجزیه و تحلیل درست مسائل را بددهد نیست بلکه تأکیدمان بر مدادکشی است که به تک نبتوانند مفهوم ساده ای را موضعگیری‌ها را بقیمندند [1].

نگاهی به موضع سازمان در یک سال اخیر

در اینجا فرمت بیک پرسی همه جانبه را نداشیم. اما من باید نموده‌ایم
نهوان به موادرد اشاره کرد.
جاذب‌ترین، در جیران اتفاق پیش‌مانده گذشت و همکام با توجه‌ها
مردم در حلولت که به مراکز قدرت روزی شاه سوت می‌گرفت، شرکت داشتند
و این در حالی بود که اکثر اعضاً سازمان طا روز فرار شاه در چیخ زندانهای
آزادگانی، بهای طاقت اتفاقی خود را میرید اختنست.
پلافلجه بعد از سقوط روزی و در آن پیویسی که گیختنی اعماق زمین
حکله و خرابکاری دادن‌دلاقلاب رفراهم که مکرر سازمان وظیفه پاسداری از برخواه
مراکز مهم از جمله رادیو و تلویزیون را مجاهدین شکست. (به نوشته مجاهدین)
شماره ۲۰ اصحاب خوبی «گوارش شاخ» [واجهه شود].
در سومین هفتنت شکل دولت جدید اوضاع سیاسی سازمان در رابطه
سائل جامعه بالاخوان موقعت دلوات پراگران اعلام شد.
اساس این وضعیتگری که از حکله مواد مردم و هجوم نیروهای
مرتجم و فرمت طبل قبار گرفت، انتادات و پیشنهادهای بود که ۹ ماه بعد
یعنی میان میان میان با سقوط دولت ازدیگان بینما از حلقوم سپاری از تمدن کنندگان
سازمان هم را درآمدند. البته با ماهیت دیگر و با این تقیی کامل ۱۱

در ۲۲ اسفندماه سازمان طبا به بیانیه «سبتاً» مفصلی نظره نظرات
انتظارات مردمی خود را در رابطه با جمهوری اسلامی عنوان کرد. ما مطالع
این بیانیه را به پراذران پاسدار توصیه کنیم.

اکنون به قسمتی از آن توجه کنید:
 بطور کلی بر حسب تقاضه‌نظرهای امیل توحیدی، انتظارات حداقل از جمهوری اسلامی در ریشه‌گیر کردن همه جانبه سلطه امپریالیستها از این میهن خلاصه می‌شود.
 بعارت دیگر صرف نظر از اشکال و فرم‌های مختلف حکومتی، محظوظ است نظامی که در این مرحله بنام اسلام عرضه می‌شود برقیقه باستی خصلت خواهد بود.

امیری بالستی، شماره جماعتی و ضددیکتاتوری داشته باشد.
این مصلحتها که غافل از مسأله معموری را مخواستند که این معموری می‌گذارند،
نهایت همان شروط لازم استند که بدون حضور آنها، همه صحبتی از اسلام
راستین نتوانند در میان باشد. زیرا مکونه که توافق نظری را که در آن
نهزون هم به نحوی از انحصار می‌باشد و آثار امیری بالزم وجود دارد، اسلامی تابع
آیا امیری بالستی همان شیاطین محسوس این طبقی امور مجهول چنان استند
که می‌توان بر این مضمون برداشت یک سازمان مسلح ایجاد کنند که اسلامی
جعماً بست. توحید، تقدیم، تعلیم و تبلیغ محمدانی اثنا، سراسر - اقتصادی

نظمی و فرهنگی امپریالیزم جهانی به سرمدیار امریکاست.
همان قدرت شفاطی، اقتصادی و فکری-آموزی که نیروی تاریخی
تاریخ چهان را نشستکل می‌داده، همان قدرتی که همه را با سایر شرکا،
حکم‌گیراندیشان خلق‌های ذیر سلطه چهان را در چنگال اهربینی خود دارد، همان قدرتی
که از شومن حسابات نمایند، از سراسر چهان را از الجزوی و فلسفی گرفته تا وظیفه
اسکانی، لاثن، فراگفتاری و... داشته باشد. کدام حیات دارد و دارد،

بدکاری و کشان را در سراسر جهان و از جمله در میهن خوبنامان می توان یافت که مستقیم با غیر مستقیم و پای امیرالبیستها را به نحوی از انجا آن نتوان دیده اگر این عمان دورتری است که مقول آنچه: "سی فی الارض لپیه و بپلکن الضرع و انسن"؛
ظلاش دارد که بجهان عدل و داد در زمین تباهمی و فساد پیکشند و تول
و دستواردها و استهدادات و مهمت از این نسل ما نیز به نابودی بکشند.
اعلام می کنیم که بدور دیگری قاطع مظاہر ای امام مظاہر اینقدر
مشهود هستند که می خواهیم علیه شماره هایی معرفی کرد که می خواهیم

اعلام و کام برگشتن با جانبه توحید و پیائی اجتماعی پایی راه خودها دهد
آنها... و تنها با هر تک در میز چنان بزرگ مدد، که اند
اعبر بالزم زن میزه عامل اصلی دردها و مشکلات فردی چشمگیری می‌نماید
محور و مضمون آن باشد، می‌توان وحدت قلبی را بازسازی و احیا و تقویت
تعود و در عمق دل و جان تک افراط و نیزه‌های بازی رخچ داد
اعلام گشته که هی توجهی به این دشن اصلی از جانبی هر فرد
گروهی که پاشد سرماجع جز به خیانت راه خودها برد...

در شاره قتل خواندید که آیت الله اهلیتی طی سخنرانی به عملکرد کارهای گیریش از مقام سرپرستی سپاه پاسداران اشاره کردند. و باز در همان مصافحه شاهد بودند که مهرانی شکایت و مسلمه او این بود که چرا اقلابیون پایاکای خدته و مکتبی که صادقت و پایداری خود را طی آزمایشات سه‌مکنی اثبات کردند، می‌باشد. باستی از این حضوره دور و دروغ فقرت طبلان و بیماران «اقلابیون» بعد از این ملاقات با همچنان میراث خوار و سردمد را باشند. همان فقرت طبلانی که در دوران نکنجه و حسن و اعدام و همزمان با نبرد سلطانخان و شاهزاده اقلابیون اصلی از جمله مجاهدین خلق، در کنج عافتی جویی و تسلیم طلبی هزئت گردید و به تواتر سود و تحملی مدرک شفقول بودند و یعنی دلیل انسانی با مجاهدین کار آمدند و سازش با زرم شاه خان را جایز می‌شوندند. واقعیت این حدنهای برای عنصر آگاه و مستول قابل تحلیل نباید، بطریق اولی را کوب و اختر، علیه اقلابیون اصلی آنهم بدت عمان می‌بوده‌چنان معلوم که احمد قابل تحلیل خواهد بود، بورجه در کنار این مسلط بسیاری از آنها از پسرها و مهاریان اقلابی و مکتبی نزد پایامبر شدند. در اینصورت آیا ای امثال ای امثال لاهوتی. حاج، حاج استحقاق، آیا مانند؟

برادران پاسدار از خود شاهد بودند که چقدر از جوانان پاک و بایمان، علیرغم همه شور و شوقي که برای پیوستن و ماندن در صف پاسداران داشتند، پس از دریبلیل روزگاری روابط و سائل موجود، آنها و سروخوده هد و چه سایر کاره که این طبقه از ترجیح دادند، و البته نه بدیل انگیزه های فردی و منفعت طبلانی، مبنای خواستاری این طبقه که در آن حکم خود، احساس سلولیت داشتند. من پایان مثال یکی از برادران پاسدار در استینجاunes خود چنین نوشت: است:

نی! دامن از گما شروع کنم که این آقدار دلم بر اینست که مردم انتخاب مطلب وا ز از من سلب کردیهات ولی مووضع فقط در رابطه با حیات سهاه است.

اینکه با این این و قصی که دارد می بود آیینه ایانه مانده است با یزدی

من شخجری شود و از من می پاشند من خود مفت هاد است که داخل خانه خدمت می کنم و تمام نازاری های این طفل نواده را جمل جمل کردام. ارتشی که ازینها توهدهای محروم جوشید و بوجود آمد و من جزو کسانی هستم که در اوائل تولد این ارض پراوی سلطنه ای ایام به اسلام و با در نظر گرفتن اینکه فرمان نشکل سیاه را امام داده بود و منهم چون جون و چرا بعنوان تعینین شدند خطی اتفاقات قبول داشتم و با اینها و اینان به شهادت اقدام به پیوستن به صف میگردید برادران این سهاه نمودم... .

این برادر پاسدار در ادame نامه خود، به تاکیدات مکرر امام استناد می کند و می نویسد:
«ایشان (امام) می گفتند پاسدار اسلام باید رفاقت و اخلاق اسلامی داشته باشد و می گفتند اگر یک پاسدار اسلام اشتباه کند اشتباه او را به یاری اسلام می گذارند...»
آنکه این برادر چشمی از اظهار ناٹف می گذارد:
«ایجال اسلامیان چنانچه بینهم که فرقانی از پاسداران سرمی زند که اگر ایشان (امام) با خبر شود با دستور احتجال سیاه را می دهدن یا اینکه دستور اکید خواهد داد...»
در مورد تغییر روش این ارگان سیاسی، نظامی، فرهنگی، ایدئولوژی را خواهد داد.
و بالاخره استناد نامه فوق با این عبارات پایان می پذیرد:
«نم ده بخاطر دلیل شخصی می خواهم استنفاد بدم و نه به خاطر اینکه به تمام چیزهایی که در صفحات قبل گفتمان پشت کردام، بعکس با اینها را رختert به مردمی و امانت مختار به اسلام و قرآن، فقط بخاطر اینکه از همین مثل قوهای در این دریا حل نشوم دست به هجرت زدهام چون هجرت اخدا خواهد بود و قرآن و اسلام است...»
البته این تنها یکی از نمونه هاست آنهم در مورد سیاه پاسداران.

امانات

بدلیل نفوذ بیشتر عناصر فرمت طبل، مرتفع و گاه ضد انتقامایی در کمپتها، اینکوئنگ ناراضایتی‌ها که در اوج خود به کارگری افراد متهد و مؤمن هنوز میری شود، خلیلی زیارت بوده است. از طرف دیگر بطور معمول جذب و عضوگیری عناصر نایاب و غیر مستول هم از این پرونده برخی کمپتها بیشتر بوده است.

درست همین دلیل مردم شاد موارد متده و متعارف از برخوردها و عاملکردی‌های ناشایست و غیرمردمی اینکوئنگ ارگانها و عنصر مددگار و معاشر بوده اند. از مراحتها و سو استفاده‌های شخصی گرفته تا حمله مسلحان به مراکز انقلابیون و دستگیری و تدحیجه آنها.

نازه اینها از جمله موادی است که بطور سی و علني اقدام می‌کنند.

والا مواد روزانه که در نقش محرك یا حامی چهارداران و... ظاهر می‌شوند علاوه بر این، به شهادت برخی دستگردشکنان توسعه کمپتها، برخی از این مراکز، محل حل و خواسته اعلامیه و فشنمانهای ضدچهاردهد بوده است. همچنان به شهادت پاسداران برخی از این کمپتها، آنها (پاسداران) دستور

دانشمند که بخدمت اینها مجهادین را پایار، گند و حتی تزویج خود نمایند!

البته مجدد پاید تأکید کرد که مسئول اصلی این گونه اقدامات ارتقایعی پاسداران و آنها و انتقامایی بینند، حقی آن دست از پاسداران کمپ هم بدلیل این اتفاق نداشت.

آنها تدبیرهایی را انجام می‌کردند که جندان مقمر نیستند، بلکن روش و علنه ایلی، این مرکرات را باستی در موقع تزویج و ضد انتقامایی خود از پسران و آنرا خود نمایند.

جستجو کرد که هدفی جز ضربه زدن به انقلاب از طریق موقعيتی‌های پایاد و در خود نداشت.

این چهت نیست که در گوش و کنار این میهن، اعتراض افتخار و سیوسی این مردم را علیه برخی کمپتها مکل جاد و علنه بخود گرفتند. که یک نمونه تدوافع آنرا هم اکنون در اصفهان شاهدیم.

ذکر قابل توجه اینکه، اعتراضات شروع فوق حقی به برخی از اعضا پاسداران کمپها هم کشیده شدافت و حقی در چندین مورد بطور دستگیری استغفار کردند.

در همین رابطه بد نیست به متن استغفارنامه اعضا، کمیته لنجان اشاره کنیم:

بسه تعالی نظر به اینکه کمیته انقلاب مرکزی اصفهان با استخدام "جمشید ابرانور"

غضرو رسی سازمان سپاه الوهه گفته و شرافت انقلاب خجالت زده و شزمدایم لذا اعضا

سلامان ایران و رهبر معظم الشان انقلاب را اعلام و توانی اینها در بیک شست انتقامی تصمیم

شورای مرکزی کمیته لنجان مطلع و توانی اینها در بیک شست انتقامی تصمیم

گرفته اندخلاب کمیته را اعلام و کله اسلحه و مهمات و تدارکات موجود را به پاسداران اسلامی منطقه تحولی دهد.

بدینوسیله ما از شما که سمت سپریستی اینکوئنگ کمپتها را بهمده داریم

اولین قیام توده‌ای پس از خرداد چگونه به خون کشیده شد
مقدم قهقهمان، قمیرس، انساله‌اسکوت و خفغان به انتقال حمل تنانه‌ای بخشنده.

**و نظاهرات در خیابان مخالف شرع و
سد هم است پراکنده شود.**

**سنگهای درسته از روی
سلل منفذ**

نهایتاً آنها به سه راهی و نازرچک و
ز ۲ و سلسل مطلع شدند و
دیگناتوری شاه سقطون کرد، اما که
اینکه نیز با سلسلهایی از مردم و
بستاناران افغانستان سلطنه امیر
پادشاهی نیز از همین خوشنامان محو
شد.

نگاهان نیته بانک مادرات
سر نظاهرات شکت و گوئی این
سیاستهای بود برای همچوں سلاحهای
مورس، ارتقاء کارکار رئیس اطلاعات
مشهور و شهرو شہرای فوج و مردواری
امثال محمدی، علوان وی از داخل
کلارتی ۴۷ بیرون آمد و مردم را به
کلارتی بستند.
مداد اولین رکارهای مردمکش
حاطره ۱۹۰۶ خود را در کرد و جو
ترس و خشم را به سمعت بر تماش
کنند. با این تفاوت که برخلاف ۱۵
خرداد، حیا بان، اعتماد به پیروزی

اولین شہید تظاہرات یا گ سالہ اخیر

خیابان بعضی از جواهیری پر شور فریاد
میزدند آین سنگها در دست ما روزی
سلل مینودند و دیدم که چونکه

مهمانان گفتوگویی کردند، از جمله
«پاماریک» که با چوب به مکشتن
نایابی خوب راستخواه پرداخت.
ماوریون کتف او را پدیده نهاد و گزارش
ساختند، خلی اولین شهید خود را در
بک عازره نایابی و در سیر تظاهرات
تقدیم کرد، او بچشم مغلول ماند بک
قدیمی هم داشت، فعلاً بک حدائق خود
باشد ۱
ربعیتی یاره شد



نهضه دیگر این روز داشت آمروز
۱۳۶۰ سالهای بعد هم اسامی خدیر راهی
بود، می‌شده شهادت زیاد بودند ولی کسی
می‌تواند بگوید چند نفر بودند
۱۴ شاهد هم که با مشترک آخر آن
مشتعل شده‌اند همچنان که در ذرد و عدا
مردم برای اذیت و شکنجه شاهدانه اند
بیوں گلوله‌ها را می‌خواستند! غلبه
که می‌گفتند این کار ارشادی هاست و
با مردم نیز گرفتند که این کشتن‌ها از
طرف مردوان شاهزاده ندانه هستند: هوشمندان
جنجویون ... باشد که الان مرگ
نهستند و با مثل محمد بن حاشیکار فقط
هر چند لای دنار مکونم خدید نهادند
حالکه مردم آنها را به اعدام محکوم
گردیدند.

ایرانیان در این میان از این افراد بسیاری مبتلا به این علیم شدند. این اتفاقات از این دیدگاه می‌باشد که این افراد از این علیم بسیار خوب بودند و این اتفاقات را می‌توان از این دیدگاه تفسیر کرد. این اتفاقات از این دیدگاه می‌باشد که این افراد از این علیم بسیار خوب بودند و این اتفاقات را می‌توان از این دیدگاه تفسیر کرد.

خانواده‌ها تکرار گردان شدن اش از این راه بودند و
کشوت آیینه های پیش از شیر می‌گردید. هر چند که این راه
می‌گردید، مردم با شر تهمتی ها و
دور گردید. درین اوضاع افراد نایابه
را تحریر می‌گردیدند که اینها می‌بینند
هر چند دنده قاتل طبیعی و هفته می‌باشند
از خل غیر طبیعی برسر گذاشتند. هر چنان
ظاهر گردید که اینها می‌دیند؟ او گفت:
اگر اینها همه اهل آمریکا شدند
که کشور استند. این را خانم و
امام لیاقتی به مادرانه کردند.

پسندید،
شیخا و زورها را جنگیدند
کوچه سپاه کوچه‌های شهر را به شکارگاه
و سکستنهای برداشتند تا میان
ساختمان و خودت خواهند، کار به کنکش خود را
آنفلانی توپی را آفریدند و آنرا با
قایم از پیشکش بین مبارک پسران داشتند.
باند که اما استوار مسازه شد
آبریل بالستی تمامی خلی باد شهدان
دی را گرامی بداریم، ۱۹



رضا همراهی اولین شهید فیام
 هم میتواند مانند چند سال پیش کرد
 در مجلس قانونگذاری اسلام‌پروردی
 رهبر تعبدی مردم امداد و نهد داد
 اهانت نمایند و بایستی و انتظاهات را مردم
 تراهموسون ۱۵ امام در خود را کشیدند
 و یکماں عوش در اولین پیش‌خواهان
 تمام ساخته بطوریکدیگر گشی نهند نشکند
 غافل از آنکه این اهانت به امام
 کویتی است که بر ایثار برآورت اتفاقی
 مرموم کشیده‌اند.
 رفته رفته در چهار راه مغلوب
 شور و حروک مردم اوج گرفت
 میزدگران شاه به آنان اخطار خود را دند
 چون در اسلام سد عمر حرام است

و اشارب، تربیت وسایل ویرهای دارد در
موضعگیری ضد خلقی نیاز از اهمیت
ویرهای برخوردار است

بکوشیم تادر راه حسین شانه بشانه یاران پاکباز و جانفشنash
ثبات قدم واستحکام عقیده یابیم

پیگانه به میرستند که چون نعمتی به
شکوهند و قدسی با عهدی خوین در
سیاهه روی ماخواز، با مهدی آتشنی به
آنان روی اوورد آدکام آند وی به
تجدد دیدار، ملائمه کرم و
سیاهی، آنقدر روزان که مظن و سختی حم
سوختی تمام بر زندان و یاران حسن
را نوایا شدند و میگردند.

آن ورست که خوش بیر میگردند
که شیخ بر سر موکب پریز
آنکه دیدار یاران گرفته است و
دیگر یاران مامش و بخطی و افسان، مایم
و بزیدان، آن کوشش و آن گوشش حیان
ساختنی نیست که نهانها سیاس
چانکه باشد و انجامش که باید
همشه در فرآگرد لست جایگاه و میزبانی
دانیگری حسن را روزی خواست.

راستی شفاقت چیست؟ میان
گرفتن و نهادن، رس موضع گرگرداند بزید و
سریز یاد سعد مسدود گرداند. بزید و
میبد الاله و مرع مسدود نهانی سی
منفور و شناخته دیده اند. اما جانکه
در حق زیارت خواندیم که سیطره دیگر
لعت و اصلماً عالمانی شایسته نه است که
در برگزینه هرکسی است که در راه
آنها کار کارد و بخشن از این سی
چنان خدا و خداخت و خدا داشتند. ای
کامل در خط حقوق بشر آمریکایی جا
نهنده مود عمال میگرد که این سار

پیغایی از صفحه اول

سبقت ویشتازی همچنان که در امر خلق
وانقلاب، مرتبت و شان ویژه‌ای دارد در
موقعیتی ضد خلقی نیاز از اهمیت
ویژه‌ای پرخور دار است

بکوشیم تادر راه حسین شانه بشانه یاران باکباز و جانفشناس

ثبات قدم و استحکام عقیده باشه

پیکانه میربرستند که چون نعمتی
آن را روی آورد نادانم آند ولی
روزگار فنه و شریعت دزگام وی نهل
نهی بیند ایناند **وَمِنْ أَنْسٍ** (وَمِنْ أَنْسٍ) **حَمْرَةٌ حَمْرَةٌ**
بیند الله علی خوبی... سوی خوبی... حمّرَةٌ حَمْرَةٌ
این رومت که حقیقی بر این سوی گفت
نیز باید خدا را سپاس گفت زیرا که
محله شست طبق و فراکوشش
صیحتی نیست که نهایا
ناگفته باشد و اینجاست که بای
میجانگیری می‌نماید را روی خواست
راستی شفاقت بیست؟ می‌باشد
کرفتند و میان داری برای بیان
ساختن طرقین با بذل ماههای چند
با این غافر که وقتی تکلف خواهد
و با سلطنه طلاق پرساند، پس اینظردیده
معنی وجود تذکر شیری است
با استی به او تذکر شود و از این به
دیگر میجانگیری شفاقت است، به عنان
خود که همه درست است
شکوهمند و ندمی با مهدی خوین در
مانعه روز ماخوارو، با مهدی اشتین در
تجدد دیدار، و سلامهایی گرم و
بهایی، آنقدر سوزان که مطعن و جگر
سوشکنی تمام فردان و باران حسین
را نوایاندی می‌نمکند.
اکون دیدار پایان گرفته است و
دبیرگار مائیم و مخطوط و افسان، مائیم
و بزیدان، این کوشش و آن گوشی هیجان
چنانکه فکشم خستن طالبان
همشه در فرازگرد لعنت جگاههای وزمای
دارند، پس موکر غرض در رود آنها
را نیز باشد مخصوص گردانند. بزید و
ساختن الله و مرسد البته نهایا سی
غفون و شاخته دهندان. اما چنانکه
در حق زیارت طلاقی خود را جزیان
لعنت و اسلاملا تاریخی نانه قاتم
در برگزینه هرکی است که در راه
آنها کام کاردار و چشم است که با
جهاد، ای شفاقت و با دیدار

حقوق این شناس و نشان دادند
جهنمی از جمع بیانیات چنان و روزگاری داشتند
دارد که هم سعده ساقشم و این
راما فکری و رسانای اسلامی و
تو عجیدی را تکمیل کردند که
اللَّهُ أَكْبَرُ که الحمد لله رب العالمين
آن را علی تضمیمی احتمل لله علی
علیم روزی الشیخ ابرویتی شفاعة
الخطین يوم الوداع و قیامت لی قدم
علی پیغمبر ایضاً شفاعة خاتمه و اصحاب
الشیخ ایضاً شفاعة خاتمه
الخطین علیه السلام .

یک خدایان بر تو حمد و ساختی
ساد . حمد کنگرهای خان بر تو در قالی
مسیت گردید کیان . سعاد و ساختی
خدا بر سوکاری سب زرک . خدایان
شفاعت و مانعیتی خاتمه حسین را ورویم
را برایم پایدار و ددم دار در
نوزد خودت . کیان . حسین و باران خسین
همانیان که در پیکانه حسین که بر او
سلام ساد خان فناشدند .

سعود و عز جان سیاری و
تلیم کامل است. روزی برای اعلام
اگر هروان حسن است.

شفاعتِ حیث؟

خداده که مطلق تکامل است حرام و در شمار خرد و مت برست پرسش باشد. پس طاغوتان و بزیدان که مظاهر عظم کفر و ترک، سودگران عالی از محتوای عقليتی و جواهر روانی و منوی نمودند آن را که استعدادات خداوندی انسانی را دارند داده و پر فیر راه حق و کمال صرف کردند، مدان، مکونه، متوانند کنگرهای باشند. مگر شکر، جو خوش زمانست رسانی که تهائوسلی را بایان نهاده و همانی است. چرا که با قلب است که میتوان به جیبی مشق و زردی و از کسی نظرت بود و نه با زبان. لکن شمع شعر و انقلابی در باز پسین شاعرنشاست، و با یاریان دیداری که چشم پرور و سوزان اسحاق اعطا شدند، چنانکه زیارت باز زندگانی بود. بروشی کوباست: چنین زوروی خواست
در هسته خود هر نثار کردن،
انفاق و جز خوشانشیست. و
همین سر امت - یعنی در سر
و ایثار انقلابی - که حدان
اما آیا نامی مسأله خواست
همیں است؟ غیر، پایست کا
عادلای که در بکوی آن ارزشی
عقلت و اطلای خداست شاید تنبا
دستاسانیده خواستات خذایلی
پافت، اما آنچه در این میمتر
است نهوده روزی خواست
برخورداری از شفاقت حسینی است
این عادلای پاپست که میتواند معرفت
آن را دققاً و به درستی بازخاند
برخلاف آنها که گمان میکنند
روزی خواستن بزری خواستن و بزیری
نیست و آنها که بزم این امانت
شفاقت را آتجانان صوری وابدال
میکنند که هیچ راهنمایی را بر زندگانی
عنی پیدا نمیکنند، چنانکه زیارت باز زندگانی
بروشنی کوباست: چنین زوروی خواست
در هسته خود هر نثار کردن،
انفاق و جز خوشانشیست. و
همین سر امت - یعنی در سر
و ایثار انقلابی - که حدان

راستی مستقیم و با خفیل میگرد
مز و راز وجود پیچیده انسانی
همین است. بحثات دیگر در اینجا
انسانی شناختناید و غذ لعنت دارد
با گذشت و گذشت فرقین ازست.
ایران این اتفاق گرفت و انجمن
بازاران در آستانش بدل جان میگذاشت
و چنین است که شفافت حس
در روز و روز درجهان دیگر حقیقت
میباشد.

گوشت خا در طریقت حس
دست در دست و شانه به شانه
پاکاز و چنانچنان غایات قدم
استحسانم مقیده. و ایمان بیام
سلام بر حسین.

سایا.

